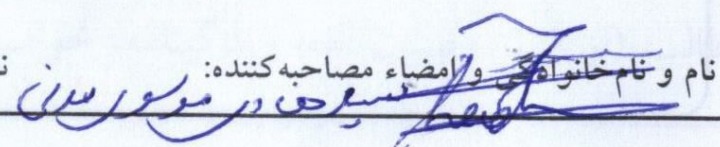
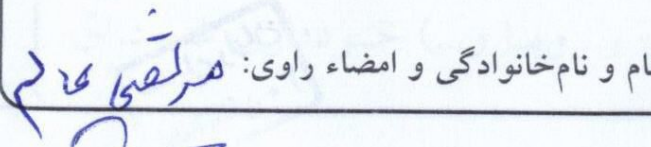


عنوان خاطره:

که ایشان به نظافت شخصی بسیار اهمیت می دادند، خصوصاً برادران
 سیاحه و مهر و لباس مخصوص به خود را داشتند و این سیاحه همواره
 ایشان بود به علت شغل ایشان که کارمند بیمارستان و آمبول
 زدن در مطب بود به نظافت بسیار اهمیت می دادند. در کودکی
 مادر خود را از دست داده بود و به علت ترس از بیابان خانه
 برادر کار به احوال مسافرت نموده بودند تا موقوف بسبب درس خوانده بوده
 و در بیمارستان مشغول به کار شده بودند در دوران بزرگسالی همگی
 در ارتش خدمت کرده بودند ولی چون غرض خدمت به یک وظیفه بودند
 استعفا داده و بیرون آمدن بودند به اخبار رادیو و تلویزیون
 توجه خاصی داشتند و همواره اخبار را دنبال می کردند بیشتر کتاب
 ها را علامه مجلسی (ره) مثل منتهی الامال و راجع الیه می خواندند
 و چون خود را غرزان یک روحانی بودند به طور کلی کتاب مذهبی
 را مطالعه می کردند به گویا خان علاقه خاصی داشتند و روزها را تعطیل
 در خانه به نشستن و تکیه می برداختند.
 به کودکان هم مثل راجع خوبی داشتند، خصوصاً به دونه‌ها

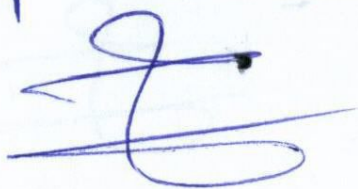
نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:  نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: 

که داشته عداقت خاصی نشان می دادند و همواره آنها را
 پیش خودشان نگه می داشته.
 به علت شغلشان و اینکه همزمان در دو جا کار می کردند، وقت
 فراغت زیادی نداشته ولی مقید بودند هر سال به سرحد
 بروند. همیشه خانواده خود را نیز همراه خودشان به سرحد
 می بردند. آنجا هم فقط به حرم امام رضا (ع) رفت و آمد داشتند
 درون حرم هم سواره نشان را پنهان می کردند، تبیج هزار دینار
 خودشان را به گردن می انداختند و شروع به ذکر و صلوات
 فرستادن می کردند. در ارتباط با فامیل و دوستان همیشه
 هم صحبت خود را از تنی ب می نمودند. جمیع گاه با اغراض
 که به لطف سربازی قیدی نداشته رفت و آمد نمی کردند حتی به
 کسانی که به انتداب بد می گفتند تمایل نشان نمی دادند
 ایشان به جلورفتگی در خانه خود روضه و ذکر مصیبت اهل
 بیت (علیهم السلام) بر ترازو می کردند. هر سال هم به نزد خان
 ندری محل آس برت ویر - چینه می می رفتند ایشان با توج
 به شخصیت خاصی که داشته باشند حرم مردان زمان قدیم
 در کارهای خاندهلیج کمک می کردند با آنها همواره در روضه حاضر

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

سید محمد باقر مدنی

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: مرادعلی عالم



خانم و بخت ندری به همسرشان لگ می کردند در بین
 الله اظهار به امیرالمومنین علی (ع) عداقت خاص و احسانه
 در روضه حاوی و خولان حاکم بود به ایشان توجه داشتند
 همیشه به بلند گریه نمی کردند و سعی می کردند بدون سرعدا
 گریه کنند همیشه در مسائل مادر و دنیوی تکلیف نمی کردند
 همواره یار و یاران و همسایگان بودند چون ایشان به مسائل
 پاشی و ترسقات وارد بودند همواره همسایگان سران
 ایشان می آمدند و حتی اتفاق می افتاد که نصف شب
 به این طریق آمبول و عوץ کردن با پنهان کسی به رب
 خانه میرا چه می کرد ولی ایشان همیشه با روح خوش
 برخورد می کردند و به یار و یار رسیدگی می کردند بین
 همسایگان همیشه اسم آقا عالم با احترام برده می شد
 همیشه با وقار و شخص خاص رفتار می کردند ولی این
 باعث نمی شد که افروخته اخلاق باشند ولی شوخی ایشان
 اندک و برعایت مسائل سرری و اخلاقی بود
 سرزمین امیر مکتوب همواره پیش قدم بودند ولی برخورد
 ایشان همواره سازنده بود مثلاً در زمانی که ما از تلویزیون

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده: سید هادی موسوی مدنی
 نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: مرتضی عالم

که برآمدن من در عزم، ص لفت، بسم این برآمدن سبب شخصی می
نیست و باید توجه بیشتری داشته باشی هیچ گاه بر خوردندی هر
مواجهه با منکر نداشته و اگر من دریند کسی مقید نیست و با صحت
قبول نمی کند، در وقت آمدن کردند.

به این از علاقه رخ می داشته به علت اینکه شب ها
و بعد به منزل می آمدند، بنی ز را اگر آب مسورت غرادی در خانه
می خواندند، ولی همیشه به معنی واقعی بنی ز را اقامت می نمودند
سجاده، مهر، تسبیح هزار دانه، علوار و لباس مخصوص لازم
همیشه بر اینها زحماتشان بود هیچ گاه به نماز خواندنشان
مراحتی بر این حدیث احل خانه درست نمی کردند و حتی الحاق
در جای نماز می ایستادند که مراحم کسی نشوند، به رعایت
افتاده بود که در میان و یا مسافرت به محلی اینکه وقت نماز
می شد سجاده پهن می کردند نماز می خواندند و بعد از آن تسبیح هزار
دانه را به گردن می انداختند و به ذکر مشغول می شدند.

یکی از حالات عجیب در مورد ایشان این بود که هر وقت حاجت می
داشتند که به آن نمی رسیدند، به اصطلاح ما بچه ها، پدر یا خدا می
می کردند یعنی به حدیث می که داشتند حتی نماز اول وقت را نیز

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده: سید محمد مصطفی نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: مرحمتی عالم

که به تأخیر می انداختند. حاج آقا که اغلب به حاجت خود می رسیدند
 مثلاً در یکی از بهارهای که فرزند ایشان در تهران به خدمت
 سربازی رفته بودند به دیدن ایشان می رفته ولی چون پسرشان
 به مرض داخل شهر رفته بودند، ایشان را پیراهنی گفتم
 و آن هنگام ایشان به اصطلاح با خدا قسمی گفتم و به خدا می گفتند
 خدایا من تا ساعت ۲ بعد از ظهر فرزندم را ببینم و بعد
 نیازم را می خوانم و قبل از ساعت ۲ سرباز را همراه پسرشان را
 پیراهنی گفتم. بجز شب ایشان همیشه برقرار بود.
 در ماه مبارک رمضان در مراسمات مذهبی به مسجد می ر
 در ضیاع گاه می رفتند. اما روزه من ماه مبارک
 باعث نمی شود ایشان از کار خودشان به اصطلاح بترسند و انتظار
 من را در مطب (محل کارشان) می خوردند.
 در بین اعیاد دینی به عید سعید فطر بسیار اهمیت می دادند
 و هر که اعم از فرزند ایشان که به آن روز من می گفتم
 به آن عید می دادند، بله اول که من (موقعی) اعم از روزه
 گفتم، یک دو تومان یا گاهی که در آن زمان پول زیادی
 بود به من عید می دادند.

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده: نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: در گفتنی عالم

از دواج ایشان در سال ۱۳۰۰ و به رویت بنشیند انجام شد
 از ابتدا از جایی آن انتداب مداوم در هر چه می که می نشستند
 در مورد رستی حرف و راه (امام) سخن می گفتند در تطایع
 نیز علیه غم کار مداوم و شش کار ایشان شرکت فعال داشتند
 و این میراثشان که در خدمت سرکاری بود به هزار از خدمت ششوی
 کردند تا ایشان فرار کرد و یکبار هم که ارتش پیرایشان را
 دستگیر کرده بود به پادگان محل بازداشت رفته بودند و آنجا
 دار و خوری و عیسی در جلوسا موران ارتش راه انداخته بودند
 نسبت به یارانشان امام ارادت خاصی نشان می دادند و بزرگ
 میال یکبار که تحت حاکمی که در مورد شریعت بهشتی (ره) بودند و ایشان
 گفتند: اینها می خواهند پروبال امام (شریعت بهشتی، مظهری و...) را
 بریزند و به همین جهت حاکم را به خود امام برافروختند و اینها اگر بوسه
 می شد همین جهت حاکم را به خود امام (ره) می زدند.

از ابتدا از جنگ هروقت عساکرت و با جمله ای صورت می گرفتند و این
 در حیطه خانه راه می رفتند و می گفتند: جوانان شیعه کشور ما
 در خاک و خون می غلتند ولی من که می توانم به آنها کمک کنم

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

فرقه ای عام



و مجروحین را پایشان کف (در خانه خودشان به نام
علیرغم سن ایشان (۱۱ سال) و با اینکه ایشان به رفته
بودند و هیچ تکلیفی نداشتند، ولی سرانجام برابر علی
فتح المبین به جبهه اعزام شدند. در خطوط درگیری هم چون بگویند

که یکی از همزمانان معروف هم کرد حالت غریبی داشته
لا یک روز پس از آمدن دستان به مجروحین و هنگام نماز ظهر ایشان
سرای من آمدند و گفتند، مقداری آب دارید تا من وضو بگیرم؟
نگاه کردم دیدم دستویس ایشان نه اثر کمر به مجروحین بود از
خون است، وقتی من جواب منفی دادم ایشان به پشت
یکی از تپه ها اطراف به دنبال آب رفتند، دستان همیز
وضو گرفته به گشتند. ما نیز برابر گشتن وضو به پیشانی به وضو
اما در آنجا هیچ اثری از چشمه و یا به نبود. هنوز هم نمی دانیم
ایشان چگونه دست هایشان را شستند و وضو گرفته (۲)
پس از برکنش از محلیات فتح المبین برابر علی
بیت المقدس اعزام جبهه شدند. قبل از رفتن خانه و آن

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

سید صدر مکر مدنی

که را به فرزندان سفارش کرده و گفته: اگر من بزرگشتم ستم
تک صفتان به شیده

در عیالات بیت المقدس هم ایشان در این صید سرتر کس می نمودند
ولی علیه نعم اصرار همزمان به بردن ایشان دوست ایشان
که طاهره در حال محبت فشیخ بودند و راحت به محبت می کردند
در آنجا می ماند ایشان به مدت ۱۳ سال مفقود الاثر
بودند که پس از آن سالها بوسیله شیخ یحیی بن زکریا تسبیح هزار دانه

نشان می می شود

این شعر ایشان همواره در خط فرزندان و نزدیکان هست
که همیشه در زبان ایشان بود

چه انگی را که اینز دیر فرزند

که ابد کند یف ریش بسوزد

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

سید هادی مولوی مدنی